



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در بحث ارث ابتدا عرض کردیم که کافر به هیچ وجه از مسلمان ارث نمی برد یعنی اگر مسلمانی فوت کرده باشد و وارث مسلمان نداشته باشد مالش متعلق به امام علیه السلام است و وارث کافر هیچوقت از او ارث نمی برد، بعد این بحث پیش آمد که کفار خودشان از یکدیگر ارث می برند و در ادامه به اینجا رسیدیم که آیا فرق مختلف مسلمانان همگی از هم ارث می برند یا نه؟ در شرایع اینطور گفته شده بود: که "المسلمون يتوارثون بعضهم من بعض" و علامه در قواعد نیز همینطور فرموده و به همین بیان اکتفاء کرده اند، امام رضوان الله علیه در تحریرالوسیلة سه فرقه یعنی خوارج و نواصب و غلاة را استثناء کردند و فرمودند اینها از مسلمانان ارث نمی برند، حالا ما آیا در بحث خودمان به همین سه فرقه اکتفاء کنیم یا فرق دیگری مانند وهابیت که مارا تکفیر می کنند بلکه همه مسلمانان را تکفیر می کنند و می کشند نیز مانند همین سه فرقه می باشند؟ به همین مناسبت وارد بحث فرق اسلامی و به طور خاص فرقه وهابیت شدیم و حالا عرض بنده این است که آیا ما به همین مقدار بحث اکتفاء کنیم و وارد بحث قبلی در ارث شویم و ادامه بدهیم یا اینکه وارد بحثهای مربوط به فرق اسلامی بشویم که اگر شما ادامه این بحث را لازم می دانید برای بنده بنویسید.

چند مطلب از بحث دیروز باقی مانده، دیروز عرض کردیم که اهل تسنن بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت امیر علیه السلام را کنار زدند و صحنه دیگری

برخلاف آنچه که اسلام و پیغمبر می خواست بوجود آوردند و از طرفی نیز باید برای خودشان مشروعیت درست می کردند لذا دو اصل درست کردند؛ اول اینکه "الصحابه کلهم مجتهدون" و دوم اینکه "الصحابه کلهم عدول"، یعنی اهل بیت علیهم السلام را برداشتند و بجای آنها صحابه را گذاشتند و با دو اصل مذکور برای آنها مشروعیت و قداست درست کردند! و حالا ما در ادامه بحث دیروز می خواهیم ببینیم آیا چنین چیزی درست است یا نه؟.

آنها می دانستند که در پرونده خودشان مخالفتهایی مانند جیش اسامه و قضیه قلم و قرطاس و امثال ذلک با پیغمبر دارند لذا بعد از پیغمبر خلافت را غصب کردند و بعد با دو اصل مذکور شروع به مشروعیت بخشیدن به صحابه در مقابل اهل بیت علیهم السلام کردند که ما به بعضی از کارهایی که با همین شعار و با همین دو اصل انجام دادند اشاره کردیم و الان نیز فهرست وار اشاره خواهیم کرد:

اول: عمرو بن عاص مجتهد و معذور است.

دوم: یزید بن معاویه امام و مجتهد است!.

سوم: عایشه مجتهده و مصیب و مصاب بوده.

چهارم: پیغمبر در مورد عمار گفته بود یا عمار لشگری که ظالم هستند تو را خواهند کشت ولی آنها می گویند قاتل عمار مجتهد و معذور است!.

پنجم: ابن ملجم مجتهد و مأجور است! .

به همین صورت درست کردند تا اینکه رسیدند به قضیه قتل عثمان که خب خود او از صحابه بوده و کشتندگان او نیز از صحابه بوده اند، آنها درباره کشته عثمان و همچنین کشته عمر گفتند اینها استثناء هستند و قاتلین

اینکه اهل بیت علیهم السلام را کنار بزنند و حقانیت خودشان را ثابت کنند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
مُحَمَّد و آله الطاهیرین

آنها مجتهد نیستند بلکه فاسق و ظالم و ملعون هستند! ، خلاصه با این دو اصل همه چیز را توجیه کردند. خب و اما بحث دیگر اینکه صحابه چه کسانی هستند؟ عامه چند کتاب دارند؛ یکی "الإستیعاب فی معرفة الأصحاب" و دیگری "أسد الغابة فی معرفة الصحابة" که در این کتب اصحاب را ذکر کرده اند و در اول آنها گفته اند اصحاب کسانی هستند که پیغمبر را دیده باشند و در حضور ایشان مسئله ای آموخته باشند و حتی پنج دقیقه هم ایشان را دیده باشند کافی است و بلوغ نیز شرط نیست چنین شخصی هم مجتهد است و هم عادل و معذور و مأجور! حتی داستانی درست کرده اند که پیغمبر درحالی که پیر شده بود و دستانش را گرفته بودند به مسجد آمد، حضرت امیر علیه السلام و ابوبکر در مسجد بودند ولی پیغمبر ابوبکر را جلو انداخت و پشت سر او نماز خواند! و بعد آنها می گویند وقتی پیغمبر کسی را برای دین خود انتخاب کرد ما او را برای دنیای خود انتخاب می کنیم! خلاصه با این حرفها خودشان را توجیه کردند و می کنند.

مطلب دیگر اینکه اینها از طرفی می گویند صحابه همگی مجتهد و عادل و معذور هستند ولی اختلافات زیادی بین خودشان وجود دارد مثلاً بیشتر روایات صحیح بخاری از ابوهریره کذاب است که عمر و عثمان نیز او را کذاب می دانند ولی بیشتر روایاتشان از ابوهریره است! خب خود ابوهریره مجتهد و تکذیب کنندگان او نیز مجتهد و موافقین او نیز مجتهد هستند! و بالاخره به جایی رسیدند که ناچار به جعل حدیث شدند و علامه امینی رضوان الله علیه از کتب خودشان ثابت می کند که ۵۰۰ هزار حدیث جعل کرده اند تا